فهرست منهج الأحزان و عدد مجالس و صفحات آن نمود شد بجهت سهولت و آسانی فهرست مجالس و صفحات آن نمود شد

۱۰	مجلس اول در خروج امام علیه السلام از مدینه بمکه	۲۸	مجلس دوم در خروج امام از مکه و رفتن بعراق
۶۶	مجلس سوم در ورود امام حسین علیه السلام بکربلا	۸۴	مجلس چهارم در وقایع عاشورا
۱۰	مجلس پنجم در وقایع صبح عاشورا و اظهار آن	۱۲۱	مجلس ششم در شهادت اصحاب کرام حضرت
۱۴۶	مجلس هفتم در شهادت اولاد عقیل و قاسم	۲۱۲	مجلس هشتم در شهادت اولاد امیر المؤمنین علیه السلام
۱۹۷	مجلس نهم در شهادت حضرت علی اکبر	۲۱۲	مجلس دهم در شهادت سید الشهداء علیه السلام
۲۰۳	مجلس یازدهم در شهادت سید الشهداء علیه السلام تا آخر خیمه ها	۲۷۶	مجلس دوازدهم در ورود کاروان الم بکوفه
۳۰۱	مجلس سیزدهم در ورود کاروان الم بشام و حکایات شام	۳۳۶	مجلس چهاردهم در ورود اهل بیت علیهم السلام بمدینه

فهرست حاشیه کتاب

کتاب الهوف لابن طاوس	مختصر مقتل ابی	مختصر حکایات مختار ابی	مختصر حکایات سفالانی

بعد از تصحیح و مقابله با نسخه مصحح و مقابله با نسخه مطبوع اقل الخلیفه طبعا و معلوم شد که بود با نسخه مصحح و مقابله با نسخه مطبوع اقل الخلیفه طبعا

برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان http://dli.iiit.ac.in
باز تکثیر از کتابخانه کتاب فارسی http://www.KetabFarsi.com

كتاب مجمع الآداب في معجم الأسماء والألقاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المتفرد بالقدم والبقاء المتوحد بالعظمة والكبرياء الحاكم بما يريد الفاعل لما يشاء موكل البلاء بالأنبياء ثم بالأولياء ثم بالأمثل فالأمثل في درجات المحبة والولاء رافع درجات العلماء والشهداء ومعوضهم عن الحيوة القليلة الفانية والنعمة الدانية حيوة دائمة ونعيما باقيا بلا فناء فقال ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله أمواتا بل أحياء والصلوة والسلام على أشرف أهل الابتلاء وأفضل سكان الأرض والسماء محمد سيد الأنبياء وخاتم الأولياء وعلى أهل بيته الذين جلت مناقبهم عن العد وعلت مراتبهم من أن يقاس بها أحد أحق أولياء الدارين ورؤساء العالمين المبعوثين لإتمام القسط في ابتداء الوجود إلى يوم الجزاء ولعنة الله على أعدائهم لعنة متصلة ما دامت الأرض والسماء وبعد چنين كويد افقر خلائق حسن بن محمد علي الزيدي اصلا والنجفي مسكنا ومدفنا أنه لما كان توسل بائمة طاهرين عليهم السلام كعروة الوثقى لطي وحبله الممدود بينه وبين خالقه مباشند اعظم وسائل بجوى خدا است هر كس سبب نجي بايشان وسيله جوى مباشد نظر بعقيده مودت لازمه بايشان هر كرو مقام اخلاص و بندكى سلك طريق اظهار اخلاص مينمايد چون حفظ آثار واخبار سعادت آثار اهلبيت اخيار عليهم السلام كه حفظ شعائر اسلام وايمانست مرغوب بلكه از مندوبات مطلوب بطلب علما اخبار وجمع عصاوا مصادر اين مقام برامده بتحرير رسائل وكتب طويله وصحف بيرا اختصار وچون ذكر احوال سيد الشهداء عليه السلام وحفظ اخبار متعلقه بان سركذشت كان طريق رضا علاوه بران فوائد مشتمل بر فوائد بيشمار بود بجهة حفظ از خصوص كتب ورسائل چند موضوع شد وچون در ميان خلق ولا سيما در ميان اهل عراق اعتبار اعراض از كتب علما بعضى از اكاذيب واضحه واقاصيص فاضحه كاذبه در اين باب اشتهار يافته در مجالس ومحافل ذكر ميكنند لهذا در نظر فاتر كه رسالة در اين باب معمول داشتم كه اقرب بسلوك بوده اخبار معتبره كه در دست بود وبمرور زمان هر جا جمع نموده مرتب نمودم تا معلوم شود كه بذكر اخبار معتبره در اين باب اعتنائى از اكاذيب عاميانه جاهل

حاصل میباشد وچون عزم مؤکد شد باصرار بعضی از احباء از اصل قلم شروع شده زمانهای
مدید باعتبار حوادث زمان اتمام آن در معرض تعویق بود تا در این اوان که حوادث عظیمه
در این بلاد دخل بنیاد افتاد که موجب تشویش عظیم از تلف جان و مال بود لهذا نظر کرفت
که اکر پروردکار لطیف اورا از مهالک وصدمات نجات دهد این امر را بشکرانه آن باتمام
رساند چون از برکت آنجناب نجات حاصل آمد خواست بعهد خود وفا نماید تا شکرانه این نعمت
بعمل آمده شاید سبب مغفرت کناهان و موجب نجات از مهالک آخرت نیز بوده باشد واکرچه
این کتاب نیست الا بمنزله مشک ختن و عطام نخره الا آنکه بیاهست که منتفع میشوند تشنکان
وادی مهجوری و کرسنکان مخمصه ناصبوری و مرجو از مکارم اخلاق ناظرین آنکه زلات انرا
بقلم اصلاح اصلاح نموده قابل معذرت و مقبل عثرت او بوده باشند تا در زمره وَاِذَا مَرُّوا
بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَامًا محسوب بوده باشند و مسمی نمودیم انرا بمهیج الاحزان و موقد النیران فی قلوب
اهل الایمان وان مشتمل میباشد بمقدمه و چهار مجلس اما مقدمه در آن دو مطلب است
مطلب اول در بیان آداب تعزیه و ماتم داری و آن امور چند میباشد اول کریبتن و جزع نمودن
و مهموم و محزون بودن و آه کشیدن و اظهار حزن و کآبت نمودن نیست بلکه این نفس تعزیه و ماتم داریست
نه آداب آن و بعضی از علما انرا از آداب شمرده اند ما نیز شمردیم و این است فی الحقیقه آنچه مطلوب
در این باب و سزاوار است زیاد نمودن بیتابی و کریه بر خود بستن باینکه مانند کریه کنندکان صدا
ظاهر کنند و سر را بتراشند و از دو اظهار اندوه نمایند اکرچه کریه نکنند و این امر بیت آسان و بسیار
بیسعادتیست حضور در مجلس تعزیه و ترک کریه و بیتابی بالمره و استحباب این امور بجهت اخبار کثیره
است که از خانواده عصمت رسیده است دوم و سیم و چهارم پوشیدن جامه نظیف
نجاست و کشودن بندها خصوصا بند کریبان کرداخل در اظهار ماتم داریست و کشف رأس
و ساقین چنانچه از روایت عبد الله سنان مستفاد میشود و اکرچه این روایت در بیان آداب زیارت
لکن بعد از ذکر این آداب میفرماید بکیفیت اصحاب المصاب و برهنه کردن سر و پا را نیز بعضی از علما ذکر
کرده اند و بعید نیست استحباب آن بجهت دخول آن در عموم اظهار اندوه و مصیبت و هیئت اصحاب
مصیبت با اینکه راه رفتن پای برهنه در زیارت وارد شده و ظاهر از آن اظهار تذلل و تخشع است
و این مقام نیز مقام آنست پنجم و ششم و هفتم و هشتم ترک خضاب و حنا و شانه کردن و سرمه کشیدن
است چنانچه بعضی از علما ذکر کرده است بجهت اخبار کثیره و سزاوار ترک روغن مالیدن نیز بجهت فوصاف

علیه السلام ما اختضبت منا امرأة ولا ادهنت ولا اکتحلت حتی اتانا رأس
عبید الله بکربلا چنانچه در بحار از اخبار الاوراق فی دار هانی خان خرج دو دان
خانه بنی هاشم بلند نشد پنج سال و از این مستفاد میشود که مراد از ایطلع و اطلعه انه
با مطلق نخستین که مثل نان که ضرورت مقتضی آنست بلکه از وجوه این اخبار مستفاد میشود
رجحان ترک مطلق زینت و ترک مطلق لذات بنا بر آنکه چنین میباشند اهل مصیبت
نیست و استحباب اظهار مصیبت و سلوک مسلک اهل مصیبت و بودن بر هیئت ایشان و امر
اینکه متعارف است در میان عوام از تزیین مجالس بکرنیس و لباس لباسهای فاخره در ایام
محرم مثل اکثر افعال ایشان منافی طریقه اهل شرع میباشد بلی اگر مقصود از تزیین بعضی
مجالس اجتماع خلق بوده باشد بجهت نشر مصائب و مناقب شیعه باشد لکن کسی که بمجرد
مجلس میرود بجهت آن زینت و امثال آن پوشیدن لباس سیاه و سیاه پوش کردن منافی
بخصوص لیلی و این نیاز نیست بلکه پوشیدن سیاه بغیر از عمامه و عبا چه در نصوص دلالت بر کراهت
میباشد و لکن از اینجا که مقصود از اظهار مصائب ائمه هدی از اجر نیست اگر چه این مشتمل
خالی از اشکال نیست که بسیار شود و لذا هیچ صورت مزبوره را اما اخراج شبیه در روضه
بر روی زمین و بر زمین موی و در عزا شام علما حرام میدانند هر آنکه بنحوی که موجب
اجماع بر آن میکند اخبار نیز در مطلق این امور وارد شده است مثل روایت خالد بن سدیر از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله از استعفاء در سر زدن بر صورت
خلاف فرمود بر آن طلب حرام دانستن و بر آن بجهت بر روی و مادر و برادر و استثنا کرده اند نظر
بفعل عسکری علیه السلام بر بدن بزرگوارش و فعل فاطمات بر حسین علیه السلام و در روضه
خالد بن سدیر حضرت صادق علیه السلام فرموده است که بیست بار بدل ذکر بیان فرموده
و موت هر روز تکرار میشود و بر زمین و بر بدن و بر سر و بر صورت و بر سینه و بر شانه
و موی پیچیده و کوشه چنانچه در اخبار وارد شده است بنحوی که جنب بر تعدیل
علامات بکر و حالت منتظر و تکرار و جامه چاک مکن و بیان فرموده و بر زمین و بر
مکن و بر کرده و اجتماع است بر آن و بر زمین و بر سر و بر صورت و بر سینه و بر شانه
است که فرموده است بر آن و بر زمین و بر سر و بر صورت و بر سینه و بر شانه
محل کلام است که ظاهر عبارت شیخ است و اگر از اخبار بر آن مصیبت بجزع و فزع

وغیر ذلک خالی از معارض میباشد فَلْیَبْکِ بِقَلْبٍ شَقَّ الْقُلُوبَ فَضْلاً عَنِ الْجُیُوبِ تَکَادُ مِنْهَا
در مصیبت او گست چه جای دریدن جامه و سنگ بر سینه زدن در این مصیبت اندک است
چه جای دست بر زانو زدن و در حدیث وارد شده است که بنی هاشم بعد از شهادت امام حسین
علیه السلام جامها پوست پوشیدند از گرما و سرما هیچ پروا نمیکردند و شب و روز قرار نمیافتند
بلکه دایم در نوحه و گریه بودند و در فکر طعام و شراب بودند سید الساجدین علیه السلام
بجهت ایشان طعام مهیا میفرمود و آنقدر گریه کردند که اثر از دیدهای ایشان خشک شد
آیا می بینی که دست بر زانو نمیزدند و واویلا نمیگفتند و طپانچه بر روی نمیزدند با اینکه نوحه
عرب لطام میباشد و تقریر امام کافیست در حکم بجواز آن بلکه وارد شده از فعل فاطمه
در بریدن مو و خراشیدن رو اشکالست پس تیغ بر پیشانی زدن تا بازو را مجروح کردن چنانچه
بعضی از عوام الناس را دأبست خالی از اشکال نیست و اما اعتبار از زخم کردن و دهن را نقل
زدن و امثال ذلک از فعل اوباش ناس میباشد اینها مصیبت داری نیست مصیبت لشکر دل را
لباس مصیبت پوشانیده باشد و از سوزش قلب از گوشهای روی اشک جاری باشد و آه
سوزناک از سینه اش برآید از آنجا که شیطان را در هر جا دست یابیست هر عمل خیر را بیک نحو ضایع
مینماید چنانچه ارکان اسلام را مثل صلوة و زکوة و غیر ذلک را چنان خراب کرد که از صد نفر یک نفر
بقواعد مقرره شرعیه از اعمال عبادی و بیچیزی که بمضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله کرده باشد
زمانی که لا یبقی من الایمان الا اسمه و لا من الاسلام الا رسمه و لا من القرآن الا رسمه از ایمان
باقی نماند چیزی مگر اسمی و از اسلام نماند چیزی مگر رسمی و از قرآن نماند چیزی مگر رسمی
اکثر بلاد و نسبت باکثر اشخاص متحقق و این امر عظیم که منافع آن لا تحصی و فوائد آن غیر متناهی است
در آن چنان تصرف کرده که از اضاع کرده مگر کم مجالس تعزیه است که برپا شود الا آنکه انواع معاصی را
مرتب میشود مانند ریا و غنا و کذب افترا و نظر بر اجانب و امردان اسم آنرا تعزیه میگذارند و بغیر از تعزیه
هر چیز را مشتمل میباشد و آنرا اقامه شعار اسلام میدانند و حال آنکه بغیر از تضییع احکام اسلام
چیزی در این نیست و چنان میدانند که تعظیم شعائر الله است و بجز اتخاذ شعائر الله بجهت نقلهای دروغ
و اطوار نامناسب چیزی در آن نیست با این وسیله اطفال و جهال و فساق بر منابر بالا میروند حال
آنکه اعاظم علما و کملین را شرم میباید که بر منابر بالا روند و بجای پیغمبر صلی الله علیه و آله و نواب او
متمکن شوند با تحدی که آنرا اجمعی صنعت گرفته اند و ایام عاشورا و صفر را ایام تجارت خود کرده اند

وچنان اشخاص متوجه چنین شغل عظیم میباشند وافعال چند از ایشان صادر میشود که شخص را
ناخوش میباید که تعزیه خوان میگویند او را با آنکه خدمت گذاری سید الشهداء علیه السلام و ذکر تعزیه
داری او فخر عظیم میباشد باری اگر مردم بچهره او بامیکنند تو بچهره خدا بکن و اگر مردم از او وسیله
دنیا قرار داده اند تو از او وسیله آخرت گردان و اگر مردم در ضمن آن معصیت میکنند تو
از آن اعمال معصیت گردان باینکه از آن ترک نمائی و در حدیث است که شخصی عرض کرد بحضرت
صادق علیه السلام که خوشم نمیاید بوفتن زیارت جناب حسین علیه السلام زیرا که همه کس میرود
و زنان و اطفال هم میروند بجهت شهرت میباشد حضرت سر مبارک را از خاک زمین
سر برداشته فرمودند که اگر مردم بجهت شهرت بزیارت نمیروند تو بجهت خدا برو و از آن ترک مکن
و آیا نمیدانی که روز مصیبت و اقامه عزا در مصائب ایام محصوص بایام محرم
و نحوان از ایام مصیبت است بدانکه هر کس از علی که متعرض شود از او لکن اطلاق آن مقتضی
عمومیت تکریستن سید الشهداء علیه السلام در مدت عمر و برپا داشتن بنی هاشم تا پنج سال
دائما عزای آنحضرت را بود بنحو اطلاق امر شده از ائمه علیهم السلام نیز این امر مختص
بزمانی دون زمانی نداشت هر گاه یکی از شعراء میرفت بمجلس ایشان میفرمودند رجز آن وی
خوانند و میگریستند و در حدیث است که بود روزی که مذکور شود حسین علیه السلام نزد حضرت صادق
علیه السلام مگر آنکه در آن روز در آن شب او را کسی شادمانی نداد از یونس بن یعقوب روایت شده است
که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که بدرم خرید یا جعفر وقتی که از مال من فلان مقدار بجهت
تعزیه گذاران نماز بکند بر من در حق ده سال در ایام فقیه شهید میفرماید که مراد از این تشبیه
نماز است بیقین و مقصود اظهار این امر است تا مردم اقتدا نمایند بآن و بدانند که اهلبیت
این امر میفرمودند و بگریان نیز با ایشان اقتدا نمایند اشکالی در این نیست بلی اشکال در این است
که آیا استحباب این روز ثابت است تا عبادت روز آن که زمان سرور اهلبیت علیهم السلام مثل نهم ربیع
الاول و غدیر و نظیر آن زیرا که مطلوب در این ایام شادی و مسرت است و با این مطلوبیت حزن
و الم بمعنی است زیرا که حزن و سرور متضادان میباشند و مطلوبیت هر دو شخص واحد بنحو
پس مستلزم اجتماع امر و نهی میباشد و چون مطلوبیت مسرت در ایام مسرت مختص است
سزاوار میباشد که مختص باستحباب آن روز بغیر این مقام لکن ممکنست دفع اشکال بالتزام اجتماع
امر و نهی [illegible] است زیرا که عمده دلیل بر عدم جواز اجتماع تکلیف ما لا یطاق است

ودر این مقام بسوجه است بجهت خصوصیت زمان از هر دو جانب علی اجتماع منضمین بزمانی مبنا
از این لکن نظر این در شرح دیباوا وارد شده است مثل صلوة در ازمنه و امکنه مکروهه و نصرت
که بجهت فرار آن میشود در اینجا نیز ممکنست از تکالیف و از اینها همه کند شنیدن دلیل استحباب اندوه
بر سید الشهداء علیه السلام مثلا قطعی است و آنچه امر شده در این ایام بخصوصیاتی است
لکن ناشی از نماز در ادله سنن و ادله قطعیه بر نماز مقدم است چنانچه بر سایر ادله ظنیه
نیز علی احتمال محل تحقیق این مطلب اینجا نیست و کیف ما کان حکم بعدم استحباب لزوم و کریه
در بین جماعتی بعضی مسموعشده بعید است سیما با انچه وارد شده است از قول بعضی علیهم
سلام و بما لا یأتیه من بعد قتله ام ایة عین تحبس دمعها و تضن بانهمالها قول صاحب
الامر علیه السلام در زیارت مشهوره فلانذبنک صباحا و مساء فلا یکونن ابکی لتاک
و مساء و قول شادی که از اسمان نازل کرد در وقت شهید کردن آنحضرت صلوات الله و سلام
علیه یوم قتل الحسین فبکت علیه السماء و الارضون و جاء جبرئیل و میکائیل و شیخی صدوق و ذکر
الی غیر ذلک که اینها معلوم میشود که این مسئله از مسائل ادبیه است و چه بسا که علی
المرتضی علم الهدی ان یوم الطف یوما ذا الذی و مصیبا ابکی لنفسی بمصابه
نصیبا لعن الله رجالا اتوه بالسیف مشحوذا و تعرضوا لقتله طلبا
و ثارا بعد ما عرفوا و جوه کتابه و عهوده و مواثیقه و بیعته
شده بود بر دین پیغمبر صلی الله علیه و آله و از برای شادی مردم نصیبی نداشت و جای
شادی و اندوه نداشت کسانی که از روی ذات اقدس در دین کردند و
رضا بعزل و تسلیم کردند و سنا شدند و چون ندرت یافتند لشکرهای هلاکت را
بر اهل بیت فرستادند و اهل بیت را بر زمین کردند و طلب کردند خونهای کفار را که در بدر
و احد کشته شدند و چه بسا که برای استحباب این امر و این ایام عظیم و بزرگی این
بنیاد است کمتر منافی مذهب ما است اگر معلوم است که اگر بزرگی و امر از برای
[illegible] و لکن بیشتر
[illegible] پس کردند شوایام عاشورا
[illegible] چنانچه مرسوم و نوع و اتفاق افتاد
[illegible]

که ذکر اخبار ضعیفه در مقام تعزیه و ذکر مناقب و فضائل ائمه علیهم السلام از مجرای ایشان
مجوز است بجهت تسامح در ادله سنن بجهت آنچه وارد شده است بطرق معتبره و صحیحه
که کسیکه برسد باو ثوابی بر عملی و آن را بجا آورد بجهت طلب آن ثواب باو میرسد اگرچه
در واقع چنانچه باو رسیده نباشد و بگمان فقیر این سخن درست نیست بلکه توهم است
زیرا که اگر شک شود که تعزیه با ذکر مناقب مثلا مستحب است و دلیل ضعیفی بر استحباب آن
اقامه شود مقتضای جواز تسامح حکم باستحباب آن میشود و کلام در این مقام نیست بلکه کلام
در اینست که این منقبت غیر معلومه که در حدیث ضعیف است منقبت است و در صاحب
منقبت ثابت است تا ذکر شود و ثواب بر آن عاید گردد یا نه و این که منقبت مصیبت واقعست تا
مذکور شود و اعتقاد صحت آن کرده بر آن بگریند یا نه پس این مقام مقام اثبات موضوعست نه حکم
و این مقام مقام علمست نه تسامح و این واضحست و تحقیق آنکه در این مقام اخبار ضعیفه و صحیحه
یکسانند بمقام عمل نیست بلکه مقام اعتقاد است و علم معتبر است پس اخبار صحیحه نیز بنا علیه
ما دامیکه علم از آن مستفاد نشود اعتقاد نمیشود کرد زیرا که تعبد بچیزی را اعتقاد وقوع نتوان
کرد مگر در اسباب تعبدیه و این دخل بآن ندارد و لکن اخبار ظنیه در این باب مضر نیست بلکه
موجب ثواب میباشد از جهت ثبوت و استحباب اقامه عزا و گریانیدن و گریستن و ذکر وقایع
ایشان و شبهه نیست که بعد از ذکر این حکایات و اخبار داخل در این موضوعات میشود و صادق
میباشد که ذکر فضائل اهلبیت علیهم السلام کرده و گریانیده و همین قدر کافیست در حصول
مطلوب بلی شبهه که هست اینست که با عدم معلومیت مرجع نه نقل میکند که چنین کرد و چنین
شد و چنین گفت مثلا و حال آنکه بسا هست که خلاف واقع میباشد و لکن این اشکال وارد است
نیز در صورتیکه اخبار صحیحه باشد نیز زیرا که صحت موجب علم نیست و در ظنیت هم شریکند لکن
رفع شبهه میشود باینکه این ضرر ندارد بجهت حصول تعارف چنانچه در اسباب علما نیز میباشد چنانچه
در مراسیل از اخبار و غیرها میگویند قال الصادق علیه السلام مثلا و حال آنکه معلوم نیست بر ایشان
صدور قول مذکور از جناب حضرت در این مقام نیز از این باب میباشد ضرر ندارد بناء علی هذا
اخبار ضعیفه صحیحه مساوی میباشند بلی اگر مظنه بکذب خبر باشد در جواز نقل بدون نسبت بر راوی
محل شبهه عظیم میباشد بلکه با شک خالی از شبهه نیست بنا بر این نقل از علما بلکه از کتب تاریخ و غیرها
ضرر ندارد ما دامیکه اعتماد بآن باشد اما کذب و وضع بر آن لایق نباشد بلکه در این مقامات اگر

اگر اکتفا باخبار صحیح بکند مطلق اخبار شود چیزی بدست نمی‌آید لهذا میبینی اهل علم را که فقط
باخبار معتبر نمیکنند بلکه کلمات علما و مورخین را نیز نقل مینمایند و با وجود اینها هم چیزی نمیماند
جهال مغرب خانها مسموع میشود که بگوش نخورده بگمان آنکه همین کتب بازه مذکور نمیشود
و از سوء اقتبس نمیاندیشند که حضرت سفر فرماید در وعکور من نمیباشد کسیکه بر من دروغ
بندد بجایگاه خود را از آتش مهیا داند و نقل بالمعنی اگرچه جایز میدانند لکن با شرایط مقرره معهوده
که مبادا چیزی زیاد و کم کرده باشد کمال احتیاط در این لازم دانسته اند چرا که اگر حکایت
نقل کنند باخبار را سرایا درهم شکنند با آنقدر مشاخ و بزرگان افزایند و اوضاع از ایدهند
که خود را نداند و اینهمه مثل آنچه ایشان متعارف کرده میباشد مانند نقشی و سایر بنا آنچه
متعارف شده است از اخذ اجرت بر همین امر موافق شرع انور بوده باشد اجرت آن بر آن بحسب
حرام نباید باشد زیرا که اجیر شدن بر صلوة و صوم و حج و زیارت مشاهد را جایز دانستن مستلزم
این نیز میباشد لکن اگر بعوض امتحان کرده میشود بر اجرت المثل اکتفا نمایند و اگر بعوض اجرتی باشد
بحسب عادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود لا بأس بکسب الحجام ما لم یشارط
یعنی باکی نیست بکسب زن نوحه گر اگر در نوحه گری خود را استکو نباشد و در حدیث دیگر
بیان آنحضرت روایت که فرمود لا بأس باجرة الحجام که مراد زن نوحه گر باکی نیست لکن
خلاف بر سنت روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود لا تشارط و تقبل کالحجام
و اهل سنت لکنند از ابتدا که فلان مقدار را میگیرم و باید بدهند و بعد از
اجرت گرفتن شرط کردن آن در اینکه فلان مبلغ میگیرم مشکل میباشد و در این صورت
مکاسب اخذ اجرت بر آن خلاف است در میان علما شیخ ضرب ابن حجر نقل اقوال و ادله
رسیده اند تا اخیر کرده و اجماع بر منع نیز وارد شده حتی آنکه وارد شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله
لعن کرده است و کسیکه نوحه او را گوش دهد و در حدیث دیگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله
شده است که میفرمود که آواز زن نوحه گر بی نوا از دنیا بر دو دست و دو پا است مخصوص
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي جعل محبته في قلوب أوليائه حتى تركوا ما سواه شوقاً إليه وسقاهم من حبه
موردته حتى هجروا من دياره أسفاً عليه وأولههم بجماله حتى اختاروا فراق الصديق حملوا
وأعناء الطريق طلباً للزلفى لديه وبثهم في عشقه حتى لم يبالوا بإمطار السهام والأسنة
كن لرسوله بجانبه والصلوة والسلام على أول مهاجر هاجر من داره هواه وأفضل سالك
سلك سبيل رضاه وأقرب الخلق إلى ربه وسيده ومولاه سيدنا ومولانا محمد بن عبد الله وعلى
أهل بيته أفضل السالكين إلى الله وأشرف المهاجرين عند الله سيما على ولده وحبيبه
وفلذ كبده الذي هاجر مع أولاده وعشيرته وأخرج عن حرم الله مع أخوانه وقبيلته و
جاهد في الله مع أنصاره وأحبته وقتل لوجه الله مع أعوانه وخاصته الغريب الوحيد و
الأسير الشهيد الذي أحاط به كلاب أهل الدنيا وسباع أراذل الورى فجعل يفر بعياله من
بلد إلى بلد ومن دار إلى دار حتى أناخوا عليه وأحاطوا بجانبيه ففعلوا به من القتل والغارة
وسبي النساء والبنات ما كلت الألسن عن تقريره وعجزت الأيدي عن تحريره فوالله إن هذا
الأمر لكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الأرض وتخر الجبال له هداً فواحسرتاه على تلك
الأجسام المرملة بالدماء والأفواه البابسة من الظماء والهفاه على تلك الأجساد والأبدان
المدفونة من غير غسل وأكفان وواطول لهفي على تلك الجثث المجدلة في الفلوات والأعضاء
البالية العارية بأن وبأساه على تلك الناظرة الموتورات والنسوة المأسورات وبأحزاني
على الأيدي المغلولات والأعناق المكبلات فالويل للعصاة الطغاة كيف سلك بهم الدنيا طريق
العمى وأخذت بأبصارهم عن منار الهدى فأخذوها ذهاباً واتخذتهم عبيداً فلعبت بهم ولعبوا بها
ونسوا ما وراءها وباعوا بسفر الظلام فسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون وبعد فإن الله
تعالى في كتابه المبين وكلامه المتين أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله على نصرهم لقدير
الذين أخرجوا من ديارهم بغير حق إلا أن يقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت
صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً ولينصرن الله من ينصره إن الله لقوي
عزيز مراد او ظاهراً به شريفه شايد اين باشد كه اذن داده شده اند بقتال با اعدا حق جماعتيكه
بر ايشان ظلم كردند ايشانرا از ديار خويش بيرون كردند بدون جرم و تقصير مگر انكه ميگفتند ربنا
الله خداى ما صبور بحق است بيزاريم از شرك و بت پرستى و دنيا پرستى و اگر نه اين بود كه خدا دفع
ميفرمايد عذاب خود را از بندگان خود بواسطه اشرار ظالمان بواسطه اخيار و نيكان ايشان هر آينه عذاب

عذاب الهی نازل میشد بنحویکه معابد ایشان و مساجدی که محل ذکر الهی است خراب و منهدم میکردند
و هر اینها را می خواهد که خدا هر که او را یاری کند بدرستیکه او است صاحب توانائی و عزت
و چنانچه از بعضی از تفاسیر معتبره و اخبار بر میآید اینکه قبل از نزول این آیه حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مأمور بقتال با کفار نبودند پیوسته کفار در رسیدن اذیت مسلمین بودند ایشان را
سر و پا میشکستند و اهانت مینمودند تا آنکه جبرئیل آمد این آیه را آورد و شمشیری بر کمر آنحضرت
بست و در کتاب شریف کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند که نزلت
فی علی و جعفر و حمزة و جرت فی الحسین علیه السلام یعنی نزول این آیه شریفه در شان علی و جعفر
و حمزه بود که ایشان را از دیار خود که مکه بود بیرون کردند از روی ظلم و ستم و ایشان را تقصیری نبود مگر
که ترک طریقه مشرکین کردند و طریقه توحید را سلوک مینمودند پس ایشان در دار هجرت و محل
غربت ماندند و در راه خدا جهاد کردند تا آنکه بدرجات شهادت فایز شدند هم چنانکه وارد
شده است که در جنگ احد چون حمزه را شهید کردند بابای از انصار و مهاجرین چون مسلمین
بمدینه برگشتند در خانهای مسلمین صدای نوحه زنان بلند شد که بر کشتگان خود گریه میکردند
و چون حمزه غریب بود و کسی نبود که عزایش را برپا نماید در خانه اش صدائی بلند نشد پیغمبر خدا صلی الله
علیه و آله چون اینحال را دید متأثر و محزون گردید و فرمود اما عمی حمزة فلا بواکی له هیهنا اما عم
من حمزه در اینجا غریب است عزادارئی و گریه کننده ندارد چون مهاجرین حزن انصار را دیدند زنان خود را
گفتند اول بروید بر حمزه ندبه و نوحه کنید بعد بر کشتگان خود روز دیگر اول در خانه حمزه صدای
شیون برپا شد حضرت فرمود کیست که بر عم عزیزم گریه میکند گفتند زنان انصار اند فرمود خدا از ایشان
راضی باد پس آنحضرت فرمود و جرت فی الحسین که جاری شد این آیه نازل شده لکن جاری شده در حق حسین علیه السلام
و مصائب آن در بارهٔ او واقع از دیار وطن بظهور پیوست که او را بیگناه از وطن خود دور کردند و در
غربت اسیر نمودند و آخر الامر آنحضرت باذن الهی با ایشان جنگ و مقاتله نمود تا اینکه بجرم و تقصیر او را
کشتند و او را تقصیری نبود مگر آنکه طریقه خدا پرستی را پیش گرفته بود و دست از بت پرستی و طاعت
جبت و طاغوت برداشته بود و مردم بسوی ولایت که اعظم شرایط توحید است هدایت مینمود و بعضی
از قول ربنا الله چیزی نمیگفت این بود که واقع شده است که آن شهید مظلوم در روز عاشورا با قوم
بیحیا میفرمود چرا بمن هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله او یقصاص من جراحة او بمال استماکته ام علی نفس
غرتها ام علی شریعة بدلتها آیا جزا میدهید مرا که دوست دارم که خدا را بپرستم چه مگر کسی را بناحق کشته ام که میخواهید

مرا بعوض او بکشید یا جراحت و قصاص جانی من مطالبه مینمائید یا مال کسی را بناحق مالک شده ام
که از من مؤاخذه کنید یا بدعتی در دین خدا ظاهر کرده ام یا سنت پیغمبر را تغییر داده ام یا شریعت او را تحریف
نموده ام این جماعت بعد این بعوض جواب ساکت شدند و مکرر این نحو کلمات میفرمود از برای اتمام
حجت بر این جماعت بجهت قلوب قاسیه که از طینتهای خبیثه ایشان بهم رسیده چه توان نمود و بموعظه
و نصیحت چگونه ایشان را رام میتوان نمود فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ
مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ یعنی شریر خود حسین علیه السلام کمال بهم رسانید
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ
كَثِيرًا و اگر نه این بود که خدا دفع میکرد عذاب خود را از خلق بواسطه بقیه ذریه طیبه او هر آینه
عذاب الهی نازل میشد بنحویکه زمین با اهلش سرنگون میکردید و معابد و مساجد منهدم و خراب
میشد در جای این بود که عذاب الهی نازل شود و عالم را سرنگون نماید در جائی که غیر از الهی مفتضح این
شود که بجهت بی کردن ناقه و بچه شتری عذاب نازل نماید چند بن هزار خلق را از دود کار بر اندازد
آیا جای این بود که بواسطه کشتن فرزند عزیز پیغمبرش عذاب نازل نماید آیا ناقه صالح عزیزتر بود
در پیش خدا از سید الشهداء علیه السلام ناقه صالح را اعظمی نبود زیرا که مثل او را هزار هزار در عالم
میکشند بلی چون خدا او را ایشان را بانحو خود قرار داده بود و سفارش فرموده بود که او را اذیت ننمائید
چون او را کشتند از اهل خدا در غضب شد و زمین بلرزه در آمد تا اینکه این جماعت هلاک شدند
پس مثل سید الشهداء علیه السلام که هر صفتی از صفاتش ابی بود از آبای الهی و هر موئی عزیزتر بود
در پیش خدا از هزار هزار ناقه صالح اگر او را بجرم تقصیر مجرم کنند پاره پاره کنند و طفل او را و
فرزند عزیزش را که هر موئی مقابل صد هزار هزار بچه ناقه صالح بود او را پاره پاره نمایند آیا سزاوار
که زمین بلرزد و کوهها سرنگون گردد و همه عالم را خراب کند با آنکه ناقه صالح را با او کاری نکردند
ظالمی نفرمودند بلی آنچه خدا حق شریعت او را نگرفته بود بکشتن الهی راضی نشدند حق او را با او نگذاشتند
پس او را پی کردند و اما حسین علیه السلام را حق شریعت که از برای هر کس بود از او منع نمودند و او را تشنه
و گرسنه ذبح کردند بدنش را پاره پاره و قطعه قطعه نمودند آیا جای این بود که جبرئیل امین چنانکه
در کشتن ناقه صالح صیحه زد و فریاد برکشید بنحویکه کوهها را پاره نمود و همه مردند در کشتن مخدوم
خود حسین علیه السلام ناله نکشد و صیحه نزند که عالم را زیر و زبر کردند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هَذِهِ الْأُمُورَ عَلَى
مِثْلِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ يَعْبُدُهُ مُوسَى ای انسان این ظلمها و ستمها جاری شد بر حسین و حسین علیه السلام را با آب

بالب تشنه کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند پس بزلزل و اضطراب در آی و عالم را سرنگون نما
وَأَنْتِ بِالْأَرْضِ صِيرِي بَعْدَهُ قِطَعًا وَبِالْجِبَالِ عَلَى وَجْهِ الثَّرَى سِيرِي و تو ای زمین بعد از حسین
بابت پاره پاره شوی و ای کوهها بابت پاره پاره شوید از زلزل و اضطراب بابت بر
جای خود فرا روید وَبِالْمِيَاهِ هُنَّ سَاقِي الْحَوْضِ مَقْتَلُهُ عَطْشَى قَضَتْ نَحْبَهَا مِنْ بَعْدِهِ حُورِي آه
فرزند ساقی کوثر و سقای روز محشر را بالب خشکیده و جگر تفیده شهید کردند پس چرا ای آبها
چشمها خشک نشدید چرا دریاها فرو نرفتید چرا بارش از برای حسین نمیریزید بِالْخَيْلِ مِنْ
بَعْدِ الْحُسَيْنِ ظَلَّتْ عَلَيْكِ سُرُوجٌ لِلْمَغَاوِيرِ بعد از افتادن سر حسین شجاعان عالم سوار
مبارزان بنی آدم از اسب خالی شدن خاتون زین از بهترین سواران معرکه شجاعت و یکه تاز
معرکه مبارزت چرا اسبها را زین و لجام می بندند لمبید و آدم که سواری سواران بر اسبهای تازی
مبارک و میمون بود باشد أَيْنَ الرَّسُولُ عَنِ السِّبْطِ الْحُسَيْنِ وَقَدْ أَمْسَى مَزَارًا لِقُطْعَانِ الْبَعَاقِيرِ
ای کجا بود پیغمبر خدا که ببیند فرزند عزیز خود را که او را در بیابان تنها انداختند و کسی را
زیارت نمیکرد و نزد او ترکیمنها بدمکه رحشتها صحرا و جانوران کوه و بیابان أَيْنَ الرَّسُولُ
وَجُثْمَانُ الْحُسَيْنِ يُرَى كَصَحْفٍ قَدْ يُرَى فِي الْأَرْضِ مَهْجُورٌ کجا بود رسول خدا که ملاحظه نماید
بدن شریف حسین خود را که مانند ورق مصحف بر زمین افتاده که بعوض سطرها زخمهای شمشیر
و خنجر در کنار یکدیگر بر صفحه آن بدن شریف فرا گرفته و او را مثل قرآنیکه در دست کفار
باشد متروک و مهجور گذارده اند أَيْنَ الرَّسُولُ عَنِ الرَّأْسِ الْكَرِيمِ عَلَى رَأْسِ السِّنَانِ كَأَنَّهُ بَدْرٌ
دَيْجُورٌ کجا بود حبیب خدا که نظر نماید سر فرزند دلبند خود را که همیشه بسینه میچسبانید
که آنرا بوسه زده اند و مانند ماه تابان بیشتر روزان او را بهر طرف میگردانیدند آه آه أَيْنَ
الرَّسُولُ وَثَغْرٌ كَانَ يَرْشُفُهُ ثَدْيُ الْقَضِيبِ كَفَّ مَخْمُورٌ کجا بود رسول خدا و شافع دوسرات
ببیند آن لب و دندانی که همیشه آنرا میبوسید و میمکید پیر معوره شراب خوار با دست خبیث
چوب بر آن میزد پدر و مادرم بفدای لب و دندانت یا ابا عبدالله یا لب و دندانت تقصیر نشد
مگر آنکه بوسه گاه پیغمبر خدا همیشه مشغول بذکر خداوند اکبر بود أَيْنَ الرَّسُولُ وَمُهْرُ السِّبْطِ مُنْقَلِبٌ
بَعْدَ الْجِرَاحِ إِلَى الْفُسْطَاطِ مَكْسُورٌ أَيْنَ الرَّسُولُ عَنِ الْأَيْتَامِ تَنْدُبُهُ مِثْلَ النُّجُومِ عَنِ النُّوقِ
الْحَدَاةِ أَيْنَ کجا بود پیغمبر خدا که ببیند اسب صاحب فرزندش را که با زین شکسته و روی
بخون آغشته بطرف مبدو و فریاد مینماید و خبر مرگ صاحب خود را بیتابانش میرساند ای کجا بود

باو رسول الله که بشنوی نوحه پیغمبران و گریه خواهران و نالهٔ زنان را که مثل ستارهٔ از هر طرف منفرق
شده است ایشان را بر شترهای بی‌قطار سوار کردند خطب تَضَعْضَعَ مِنْهُ الدِّينُ وَاضْطَرَبَتْ
قَوَاعِدُ الْجَحْدِ فِي الْأَعْرَافِ وَالطُّورِ بخدا قسم این مصیبتی است که ارکان دین الهی از آن بلرزه
درآمد و بنا و اساس خانهٔ مجد بزرگی که پروردگار مجید در اعراف و طور از موسی نجوا فرمود
از بیخ و بنیاد بلند کرده‌اند باضطراب درآمد و نزدیک شد که منهدم گردد خطب زُلْزِلَتْ
مِنْهُ الْعَرْشُ وَانْطَمَسَتْ مَعَالِمُ الرُّشْدِ وَالْأَحْقَافُ وَالنُّورُ حادثه‌ای است که عرش
الهی را با آن عظمت بلرزه درآورد و آثار هدایت و نشانهای رشد و دلالت که پروردگار عالم آنرا
قرار داده محو و منطمس گردید خطب أَقَامَ عُمُودَ الشِّرْكِ مَنْصِبًا وَشَدَّ عَضُدَ أَهْلِ الْغَيِّ
وَالزُّورِ مصیبتی بود که بمصیبت که بواسطهٔ آن آثار توحید و خدا پرستی پست شد عمود
شرک و بت پرستی برپا گردید و بازوی اهل کفر قوی شد بدانکه اگرچه حضرت عذاب خود را نازل
نفرمود و غائب را سرنگون ننمود ولکن آنچه در آخرت مهیا فرموده بجهت ظالمان کفایت مینماید
ایشان را این باید بقضای الهی در داد و کردهٔ حکیم علی الاطلاق را موافق حکمت دانست و بدرستیکه
کسیکه در عقوبت تعجیل مینماید که خوف فوت داشته باشد و خدا در کمینگاه ستمکاران میباشد
و طبرسی در احتجاج بسند خود روایت کرده است که روزی سید الساجدین علیه السلام ذکر منفرد
احوال جماعتی از بنی اسرائیل را که خدا ایشان را مسخ فرمود و ایشان را از صورت بنی نوع انسان انداخت
و بصورت میمون کرد ایشان را بجهت مخالفت کردن ایشان امر الهی را که نهی فرموده بود از صید نمودن ماهی
در روز شنبه که روز عید ایشان بود بجهت حرمت آن روز چون باخر قصه رسید فرمود إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَسَخَ هَذِهِ
الْقَوْمَ لِاصْطِيَادِ السَّمَكِ فَكَيْفَ تَرَى عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَكُونُ حَالُ مَنْ قَتَلَ أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ وَهَتَكَ حَرِيمَهُ خدا مسخ فرمود این جماعت را بجهت صید نمودن ماهی پس ایا چه گونه می‌بینی حال کسی را
که کشت اولاد پیغمبر او را و حرمت او را ضایع و پردهٔ حریم او را دریدند پس یکی عرض کرد یا ابن رسول الله
ما این حدیث را از شما شنیده بودیم یکی از دشمنان خاندان نبوت گفت اگر چنین کشتن از روی باطل بود
پس کشتن او از صید ماهی عظیم‌تر بود پس چرا خدا غضب نفرمود بر کشندگان او همچنانکه غضب کرد بر
کسانیکه صید ماهی کردند در یوم سبت حضرت فرمود که بگو در جواب آنکه ابلیس لعین معصیتش بزرگتر
بود از معصیت جماعتیکه باغوای او کافر شدند پس چرا هلاک کرد ایشان را مثل قوم هود و اصحاب
فرعون و ابلیس را هلاک نفرمود و حال آنکه آن اولی بود بهلاکت از آن جماعت پس چرا خدا هلاک فرمود

فرمود اینجا عبرتی که تقصیر ایشان از ابلیس کمتر نبود در معاصی موبقات و مهلت دادن ابلیس را بان معاصی
و محرماتی که از او سر میزند تا ست این مکر اینکه پروردگار عالم حکیم است و تدبیر او با حکمت مقرون است
هر کس را مهلت میدهد در ان تدبیر بیست و هر کس را هلاک میکند در ان حکمتی است فذلک قوله
الصابرون فی السبت وهؤلاء القاتلون للحسین علیه السلام و یفعل فی الفریقین ما یعلم انه
اولی بالصواب والحکمة پس هم چنین هلاک نمودن صید کنندگان ماهیرا و مهلت دادن کشندگان
حسین را انچه را کرد در حق ایشان ان موافق صواب و حکمت است لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون پس لا
اینکه بحث بر حکیم علی الاطلاق روا نیست و ثانیا اینکه خود فرموده ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض
لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا اگر دفع نمیکردیم از اشرار ناس
بواسطه ابرار ناس هر اینه عذاب نازل میشد و معابد و مساجد را سرنگون میکرد اگرچه این حکم کلیست
ولکن گذشت که جناب صادق علیه السلام فرمودند در حق حسین علیه السلام باشد پس اگر نبود بقیه ذریه
طاهره او و نبودی حجت خود بحجت الهی که محل فیوضات الهی و سبب نزول رحمت و برکات نامتناهی است هر اینه
عالم سرنگون شده بود و ماهیان بروز برشده بودند و اگر امر سهلی نبود کشتن حکم کوشه پیغمبر خدا را
و اسیر نمودن دختران فاطمه زهرا را هرگاه خدا بجهت صید ماهی چند به رخصت و جماعتی را مسخ نماید و بر
ایشان صاعقه از اسمان فرستد با آنکه دنیا و اخرت بسوزد پس چه گمان داری از کسانیکه حجت خلیفه
او را و بنت عرش کبریائی و عظمت او را مظهر جلال و رفعت او را ماهی وار در دریای خون غرق
نمایند او را بیگاه از اب منع نمایند هرگاه گروه عظیمی اهلاک کند بجهت هتک حرمت روز عید
که خدا از حرمت داشته بود و در ان روز از صید سمک نهی فرموده بود پس چه خواهد نمود حال گروهی که
هتک حرمت عید سید انام را که روز جمعه بود و بمنزله یوم السبت بنی اسرائیل است ضایع کردند
در بهترین ساعات که وقت وصال خدا مردم را خوانده است بسوی ذکر خود و احترام پیغمبر خود که عین
ذکر الله است و تحصیل قرب خود و مناجات خود و گوش بمواعظ نصایح خود حرمت او را ضایع
کنند و بر حرمت پیغمبر خود را بدرند مرتکب چنین امری که قلم از تحریر عاجز است شوند و روز جمعه
که یوم السبت مسلمانست او را ضایع نمایند و بصید نمودن هتک معاف الهی و اشرف مخلوقات از ماه
تا ماهی جرات نمایند اینکه در بعضی اخبار وارد شده است که المقتول یوم السبت و اینکه حضرت
روز شنبه شهید گردید همانا تاویلش همین است که مذکور شد که شهادت او در روز جمعه که یوم السبت
مسلمین است میباشد اگرچه جمعی از علما بظاهر این اخبار عمل نموده قائل شده اند که شهادت آنحضرت در روز

شنیده بوده مثل شیخ مفید در ارشاد و غیر ایشان ولکن مخالف است با اخبار کثیره دالّه با نکه امر
روز جمعه بوده و باین قائل شده اند دیگری از علما رضوان الله علیهم بلی هلاکت اینجماعت اولی بود
اما اخذ عذاب نفرمود اینجماعت را بواسطه حجت خود که در میان خلق بود بعم و لولا شموس منه طلعت
شمس و لا کان سهل لا و لا حزن و لم یدر فلک کلا و لا سکنت ارض بل اضطربت ارض بها
سکنوا بلی اگر نبود از برکت آفتابهای فلک عصمت و طهارت و ماههای برج هدایت و امامت اذن ولادت
فاطمه سالار سالکان سعادت پیش روکار و اشهادت هر آینه هرگز آفتاب طلوع و غروب نمیکرد افلاک
گردش نمیکرد و زمین قرار نمیافت و سهل و جبل بر طرف نمیگردید لو لم یرد ربنا اظهار حجته من صلبه
ما استقام الدهر و الزمن اگر نه این بود که خدا میخواست اظهار نماید حجت خود را و بیرون آورد
خلفاء خود را از صلب طاهر او هر آینه زمان و روزگار باستقامت نمیماند ما عطل الکون اذا
کانت قلائده منه هداة علی فعل التقی مرنوا عالم سرنگون نشد کونین معطل نگردید بجهت
آنکه گوهرهای مغشه وجوهرهای تشنه او اولاد طاهره او قلاده روزگار و نظام لیل و نهار
بودند که بواسطه تقوی و مناسب بر عبادت خدا مفتوح از ایجاد ماسوی حاصل میگردید فلیندب
المجد اهلیه کذا و کذا فلیعظم الخطب او فلیکبر المحن پس سزاوار است که مجد بزرگی نوحه
و ندبه نماید بر اهل خود و باید عظیم شود مصیبت خلق و بزرگ شود محنتها و بلاهای مردم و کیف
لا و ذی السادات من بیته اضحت تسود علیها اعبد الزمن چگونه چنین نباشد و حال آنکه من بینم
بزرگان و سادات خلق را بزرگی مینمایند بر ایشان از ارذل خلق و غلامان بندگان کمترین
منعفن و الله ما جزوا جور الظالمین علی ابناء احمد الا معشر فنوا اعنی الاولی غصبوا میراث
جد ذی الحق رسول الله و الختن بجد اعنی جزا ندادند این ارذل را بظلم اهلبیت مگر
جماعتی که غصب کردند ارث برادر و داماد رسول الله را که بر او ظلم کردند و بواسطه امر خدا صبر نمودند
و دیگران بر آن جزا نمودند هم استووه و شادوه امینه اذ احفادهم ظهرت فی الطف و الضغن
و ایشان اساس ظلم چیدند و بنیان این بنا را نهادند بنی امیه تقویت کردند و با تمام رسانیدند
انرا در زمین کربلا نفسی فداء لنفوس فیه سائله علی الضبا هتکت اجسادها اللدن روح
و جان من فدای آن نفوس قدسیه و ارواح زکیه باد که در زمین کربلا خونهای ایشان از شمشیر مخالفان
جاری گردید و جسدهائیکه از بغارت نیزها دادند نفوس اشرف خلق الله من الامم سادت
مشاعر بیت الله و الرکن اندی هناک حسیرا و هو یفتح اهلها بسطوا بقلب قلبه الیدن

البدن روح و جان من بلکه جانهای عالمیان بفدای حسین مظلوم باد که در آن تشنه غریب
در میان لشکر وی بجهت کرفتار شده بود چون شیر خشمناک در دریای حرب غوطه ور کردیده
بود اخذ بیده الیه من صعب الدماء عدا یجری علی وجهه خیل الحیاة سفن در حالتی
که از کشتن اشرار و خون ریزی طایفه غدار و وی اندیشه بمنزله دریای خونی شده بود
که خیلها و اسبهای ایشان مانند کشتی بر آن جاری بودند. ما صدهم عن لقاء القوم کثرتهم
والاسد هل سدها عن قصدها اثن و زیادتی لشکر و دور نزدش بی شکوه بود هم چنانکه کثرت
وحشیان را در پیش شیران عظیمی نیست ای والله شیر را چه نسبت است بآن مظهر الهی و محل سطوت
خدائی که اشاره فهرا بآن کرده بلکه بهمه مخلوق مانند مبغر و هر آینه همه را از صفحه روزگار بدار
البوار مبغر شتابان بمقتضای حکمت بآنه بقوت ظاهره بشریه و سطوت شجاعت جسمانیه بآن طایفه
طاغیه جدال نمود حتی اذا اشتاق دار الامان لها و شاقه مادة فی عدنها عدنوا تا اینکه
ابر ظلمت که را قابل تابیدن انوار قدسیه خود ندید و دلش از زندگی دنیا سیر شد و اشتیاق
عالم بقا بر او زیاد شد و جهد بدن بر او از اشتیاقش بی تاب شده اند فاضت الی القدس نفس منه
طاهرة ما شانها فی الوغی خوف ولا حزن پس نفس کبیرش از شاخسار بدن پرواز نمود
بکنه احکام دین الله اذ نکست اعلامه اسفا و الفرض والسنن پس بسبب کشتن او علمهای
دین الهی سرنگون کردید احکام دین متین عزا و ماتم مبین کردید پس باید دانست اگر چه خوشحالی
از برکت وجود حجت خود زمین سرنگون نکردانید آسمان از پرو زبر نفرمود و اما زمین و آسمان در
مصیبت جگر گوشه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله بر خود لرزیدند و آسمان بجای اشک خون
بارید و زمین چشمهای آب و خون از چشمهایش جاری شد چنانچه در اخبار کثیره از مخالف و موالف وارد
شده است از آنجمله ابن قولویه در کامل الزیاره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود
بدرستیکه گریست آسمان و زمین در مصیبت حسین علیه السلام و سرخ رنگ شدند و هرگز بر کسی
نگریستند مگر بر یحیی زکریا و حسین بن علی علیهما السلام و ابن شهر آشوب از نضر از دیگر روایت کرده است
که گفت لما قتل الحسین امطرت السماء دما و حبابا و جوادنا صارت مملوة دما چون
حسین علیه السلام را شهید کردند و داغ مصیبت او را بر دل آسمان و زمین گذاردند آسمان و زمین
خون بارید و ظرفهای ما حتی سبوهای ما مملو از خون کردید و ایضا ابن قولویه روایت کرده است
از احمد بن عبد الله از مردی از اهل بیت المقدس که گفت بخدا قسم که ما اهل بیت المقدس که مطلع شدیم

بر شهادت حسین بن علی علیهما السلام در پس از روز که آنحضرت را شهید کردند راوی گفت چگونه
مطلع شدید بدین حال آنکه مسافت بعیده فاصله بود میان شما و مقتل آنحضرت گفت ما رفتیم آنجا
مددا ولا صخرا الا وتحتها دم عبیط یعنی هیچ سنگ و کلوخی را از اطراف بیت المقدس برداشتیم
مگر آنکه دیدیم که از زیر آن خون تازه میجوشید و دیوارها را مانند خون سرخ شده بود
تا سه روز خون تازه از آسمان میبارید و در دل شب منادی شنیدیم که ندا میکرد و این شعرها میخواند
اترجوا امة قتلت حسینا شفاعة جده یوم الحساب آیا امید دارند گروهی که کشتند حسین را
شفاعت جد بزرگوارش را در روز قیامت معاذ الله لا یلثم بهینا شفاعة احمد ابی تراب
معاذ الله هرگز نخواهد شد بشما نخواهد رسید شفاعت احمد مختار و حیدر کرار قتلتم خیر من
رکب المطایا وخیر الشیب طرا والشباب چگونه میشود که شفاعت جد و پدر و مادر او شما را
دریابد و حال آنکه کشتید بهترین سواران مرکب شما را و کشتید بهترین پیران و جوانان اهل عالم را
هر بهترین جوانان اهل عالم بفدای یکموی او باد که آفتاب تا سه روز منکسف و بی نور بود و جهان
ظلمانی و تیره بود و یکی دو ستارهای آسمان ظاهر بود و بعد از چند روز نزدیک خبر رسید
که در ابتدای ظهور امور عزیمه از غربت بار بلا و اسیر کرده اعدا را در کربلا شهید کرده بودند و از
جمعی از مشایخ عامه مثل شاروخ جزری صاحب طبقات نقل شده که سرخی که در آسمان بهم میرسید در وقت طلوع
و غروب آفتاب از وقتی بهم رسید که خورشید فلک امامت نازپرورده حضرت رسالت حسین علیه السلام را
شهید نمودند از آن زمان باقی مانده و پیش از آن کسی ندیده بود و گفته ما رفع حجر فی الدنیا
الا وتحته دم عبیط و سنگی را از روی زمین برنداشتند در همه دنیا مگر آنکه از زیر آن خون تازه بود
و از آسمان قطرات خون بر زمین میریخت و از خون هر جامه که میشستند آنرا بوی خون میکرد هر چند
آنجامه را می شستند پاک نمیشد تا پاره پاره میشد پس اگر آسمان و زمین در مصیبت پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله عزا دار و صبح و شام از دیده خود اشک بارد و در هر شبانه روز از اطراف آثار سرخی و سیاهی
میشود چرا دلهای دوستانش در مصیبت او خون نمیشود و چرا اشک خونین از دیدها جاری نمی
کند و چرا آه حسرت از سینه نمیکشد بجهت آنکه مصیبت حسین علیه السلام مثل سایر مصیبتها نیست
شد و آتش از سینها برطرف گردید حاشا و الله تا قیامت برطرف نخواهد شد و از خواطر ما
محو نخواهد گردید بلی هر کس مثل حسین علیه السلام نیست و هر بلیه مثل بلیه حسین نیست آسمانها
گریه کرد تا مثل حسینی را پرورید بلکه زمین آسمانها و زمینها بود از اول دنیا و پست او را نتوانستند دید

در ورود عاشورا و بجهت آن واقعه جراحتی که در پیشانی مجد و بزرگی واقع شد

دیده باید بر این حال گشاد و نمیدانم چرا از دیدهای دوستانش خون نمیریزد و چرا جگرها
شعبانش کباب نمیشود مگر آنکه این دلهای سخت تر از سنگ یا کلوخست یا آنکه تامل نمیکنند
اری تامل نمیکنند هم چنانکه از حکمتهای ثابت آسمان و زمین برپا باشد تا غرض از ایجاد خلق
بعمل آید هم چنین از این جهت باید که چنان در نظرها ننماید و در دلها تاثیر نکند که خلق از عیش
باز مانند والا چه معنی داشت که بهترین خلق و واسطه نزول رحمتها و برکتها و فیضهای خدا بر
خلق را شهید کنند و جماعتی که از کل ایشان بنور ولایت سرشته شده و بشر با آن آنت و آیه
خطاب یا و هنما بیند از مصیبتش بیقرار نباشند و خورند و آشامند استراحت کنند آه آه چه قسی
است دلیکه در این مصیبت نسوزد چه دور از رحمت است دیده که در این بلیه اشک حسرت نریزد
لِلّٰهِ وَقْعَةُ عاشُورٰاءَ اِنَّ لَمّا فِی جَبْهَةِ الْمَجْدِ جُرْحاً غَیْرَ مُنْدَمِلٍ ای داد از مصیبتی که وقع
شد هرگز مندمل نخواهد شد و مرهم نخواهد آورد زیرا بزرگ اهل مجد و بزرگی را کشتند آه آه
و آنرا ذلیل نمودند مُصِیبَةٌ بَکَتِ السَّبْعُ الشِّدادُ لَها دَماً وَرُزْءٌ عَظِیمٌ غَیْرُ مُحْتَمِلٍ مصیبتی
که آسمانهای هفتگانه اشک آب خون باریدند بلیه عظیمی است که تاب تحمل آن نمیتوان آورد لَهْفِی
لَهُ عافِراً مُلْقًی بِلا کَفَنٍ سِوَی السَّوافِی وَلا لَحْدٍ وَلا غُسُلٍ افسوس و اندوه بر آن مظلوم که بدن
شریفش را بر زمین انداختند او را بی کفن و اکذاشتند تا آنکه غبار یکه از وزیدن بادها بر او
نشست بجای کفن بر بدنش ماند مُتَرَّباً لِلْخَدِّ دامِی النَّحْرِ مُنْعَفِرَ الْجَبِینِ تَجُرُّ قَضْیَ ظَلِیمٍ اِلَی الْوَشَلِ
آه آه این صورت شریفش که بوسه گاه جد بزرگوارش بود بخاک مالیدند و او را مثل شتر قربانی بحرکت
و پیشانیش که دایم در سجود معبود بود بخاک آلوده نمودند و از بحر فیض و مکرمت را بالب تشنه شهید
کردند وَاَقْبَلَتْ زَیْنَبُ الْکُبْرٰی وَقَدْ سَفَرَتْ عَنْ مَنْظَرٍ بِرِداءِ الذُّلِّ مُشْتَمِلٍ حَسْرَی وَاَدْمُعُها
تَرْمِی وَمُقْلَتُها عَبْرَی وَاَنْفُسُها حَرَّی مِنَ الثَّکَلِ آه از آنجا بیکه خواهر آن مظلوم زینب خاتون
از خیمه بیرون آمده بود و حال آنکه لباس ذلت و خواری و جامه مصیبت و سوگواری در عزای برادر خود
پوشیده با اشکهای ریزان و چشم خون فشان و نفس سوزان تَشْکُو اِلَی جَیْرِها فِعْلَ الْعُداةِ بِهِمْ بِمَدْمَعٍ فَوْقَ صَحْنِ الْخَدِّ مُنْهَمِلٍ با آنحال مصیبت حال شکایت میکرد بر برادر بزرگوارش
رسول دو عالم میگریست و میگفت یا جَدِّ قَدْ هُتِکَتْ فِینا عُلُوجُ بَنِی اُمَیَّةَ وَبَقِیَ یا عَلِیُّ یا جَدِّ
وَالْاَبْکارُ کبرهای بنی امیه و باقی بت پرستان در کین گاه بودند تا بعد از تو ناگاه ما را هدف
بر طرف نمودند یا جَدِّ هَلْ جاءَکَ النّاعِی بِقَتْلِ اَخِی وَهَلْ عَرَفْتَ بِما لاقَیْتُ مِنْ وَهَلٍ ای جد بزرگوار

آیا کسی خبر مرگ برادر مرا بتو داد و آیا مهدی بنگر چه مصیبتها بمن رسید یا جدّ هذا اخی
عاری تکفته الریاح فی تیهها من مطرف سهل ایجد بزرگوار اینک بدن برادرم حسین
است عاری و برهنه نموده اند و بادها بر بدنش بتاریکی و پودکی و غبار جامه کفن بر بدنش
میافشند یا جدّ هذا اخی ظام وقد صدرت عن صدره البیض بعد العلل والنهل
ایجد بزرگوار برادرم را با لب خشکیده کشتند نگذاشتند که لب را از آب فرات تر کند
و حال آنکه شمشیرهای کوفیان از خون سینه و بدن او گرد بدند و اصلت بوشف النقر الرهیف
وهل یدافع القدر المحتوم بالقیل تقول والسبط تغشاه المنون وفی قودها ما یمیک
من شغل پس خود را بنعش برادر رسانید و او را میبوسید و بانش در بغل داشت میگفت
اخی هذه روحی لکم بدل ان کان یقنع صرف الدهر بالبدل ای برادر و ای جان عزیزم را بقربانی
تو مینمایم و خودم را فدای تو میکردانم اگر میتوان مصیبت روزگار را ببدل و فدیه گردانید
خود اخی یا اخی کنت نورا یستضاء به الی الطریق الذی یخبی من الوکل ای برادر ای برادر
تو بودی که در ظلمتهای دنیا از روشنائی نور تو گمشدگان وادی ضلالت راه هدایت و طریق
سعادت را می جستند اخی یا اخی من بعدکم طرق الهدی ودیع المعالی اض وهو خلی ای برادر
ای برادر بعد از تو طرقشدن نور تو راههای هدایت گم شد و منزل بندگی و سعادت خالی ماند
ارحمی الله بعد از حسین علیه السلام راه هدایت را ریب و ظلمانی کردید و طریق هدایت و سعادت گم
شد و مساجد و معابد خراب ماند و محاریب منابر بر هم خورد و آثار تقوی مندرس گردید و بازار علم
منطمس شد چگونه تصور میتوان نمود که کسی را که خداوند او را برگزیده بهمه هدایت خلق و حجت خود
گردانید بر بندگان خود و در شب ضلالت او را راهنمای گمشدگان گردانید که از نور هدایت
او راه راست جویند او را بدترین خلق بدترین احوال بکشند و همه عالم را بی دلیل گذارند از هوای
الهی محروم نمایند و با اطفال دوستانش تعیش و زندگی کنند و بفرح و شادی مشغول باشند
مگر نشنیده اند مظلومی نوردیده انبیا را و محرومی جگر گوشه فاطمه زهرا را و بیمددکاری خامس
العبا را با شیعه از بنی اهل مینمایند مگر عزیزتر از حسین علیه السلام که زینت تنها و اسمانها است
گوشوار عرش خدا است و باب النجاة است و سبب نزول رحمت و برکت است یا مگر مظلومتر از
حسین علیه السلام که دارند که دل ایشان بر او میسوزد دریا بشکه حیوانات بحر دلشان سوزد
و سنگ و کلوخ از دیده خونبار شوند بنابیت دوستانش غافل باشند و در مصیبتش ساکت

ساکت باشند و در بلیه‌ش اشک حسرت از دیده نبارند بخدا ایشان نیست مگر اوکی مرتبهٔ
ایشان و غفلت و غرور و رفتن در شهوات و فکر دنیا و ذکر دنیا و هم و غم دنیا و الا چه معنی دارد تصور
لهو شد بر آنحضرت توان کرد و خود را ضبط توان نمود نشنیده‌ای که وارد شده است از ابو بصیر
گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که داخل شد بر آنحضرت یکی از فرزندان آنحضرت
چون چشم آنحضرت بر او افتاد او را در بغل کشید و بوسید و فرمود خدا حقیر نماید
کسی را که شما را حقیر نمود و انتقام کشد از کسانیکه پدران شما را کشتند و خدا او را ذلیل کند
که شما را او را گذاشت و لعنت کند جماعتی را که شما را کشتند و خدایا تو حافظ و ناصر شما باد
بدستیکه طول کشید گریهٔ زنان و گریهٔ انبیا و صدیقین و ملائکه و شهدا بر شما پس آنحضرت بگریه
در آمدند و فرمودند ای ابو بصیر اذا نظرت الی ولد الحسین آتانی ما لا املکه مما اتی الی
ایم والیتیم هر گاه نظر میکنی از اولاد حسین علیه السلام میافتد حالتی مرا عارض میشود که خود را
ضبط نمیتوانم نمود بجهت ظلم و ستمی که بپدر بزرگوار ایشان کرده شد و در حدیث دیگر وارد
شده است که نبود روزی که مذکور شود حسین علیه السلام در نزد حضرت صادق علیه السلام مگر آنکه
حضرت گریه میکرد پدر او روز و در آن شب کسی آنحضرت را شاد و خندان نمیدید اگر خواهی مجملی از
مظلومی آنحضرت را شنیده باشی مستمع باش ببین که چگونه آنحضرت را از وطن خود دور کردند و او را در
غربت مبتلا ساختند و دستش را از حق او کوتاه کردند و او را از حرم جد بزرگوارش بیرون نمودند
و چگونه عرصه را بر آن بزرگوار تنگ کردند که دلش از زندگی دنیا سیر شد و آنچه بمردن کرد بدید
شیخ مفید و سید جلیل القدر سید بن طاوس و ابن شهر آشوب و غیر ایشان از علمای اعلام و اجلاء والا
مقام رضوان الله علیهم حکایت جانسوز بیرون رفتن انیس الانام و کوشوار عرش ملک علام را از مدینه
امن و مبارکه قریب باین مضمون فرموده‌اند که بعد از آنکه فاروق این امت معویه بن ابی سفیان
باسفل درک نیران رحال یافت و صغیر و کبیر از کافت وجود پلیدش ملال کردید نطفهٔ حرام او
و فرزند ناپاکش یزید بر سریر سلطنت آن بدگهر استقرار یافت از آنجا که شجرهٔ ملعونهٔ شقاوت ثمر را
جز کفر و طغیان ثمری نه و نطفهٔ خبیثهٔ طاغی و عدوان را جز مردم آزاری اثری نباشد و از آنجا که هر حقی
در مقابل او باطلی است و هر موسی را در مقابل فرعونی است که او را اذیت نماید انتقاوت
اثر در صدد اذیت و ظلم و قتل جگر گوشهٔ پیغمبر و نور دیدهٔ حیدر صفدر برآمد نامه بپسر عم خود ولید بن عتبه
و بروایت صدوق عمرو بن عتبه بن ابی سفیان نوشت که باید بیعت مرا از حسین بن علی و عبد الله بن عمر و ابن

ابن شهر آشوب و عبد الرحمن بن ابی بکر بکری بیعت شد بدو عمر و اگر باکند سر ایشان را برید
نزد من بفرستی چون نامه بآنجناب رسید و خواست بیعت بکرد او را ممکن نشد و لکن چون آنحضرت دید
که دست از او بر میدارند فرار بر قرار اختیار نمود آهنگ سفر نمود و در شب سفر بر آمد و جلاء وطن را
بر مجاورت حرم جد محترم خود اختیار فرمود و پیش از خروج بچند شب بچند وداع بر سر روضه منوره
جدّه الاعظم خود رفت چون نزدیک روضه شریفه رسید بروایت صدوق نوری از فرمود
ساطع گردید چون این را مشاهده فرمود مراجعت نمود و شب دیگر باز بچند وداع بر سر قبر مبارک
رفت و چند رکعت نماز گذارد و بعد از آن شروع بمناجات نمود و عرض کرد اللّهم هذا قبر نبیک
و انا ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت خداوندا این قبر پیغمبر تو است و من
فرزند زاده پیغمبر توام مرا امری پیش آمده و پیشتر روی نموده که تو میدانی از خدایا من یکی از
دوست میدارم و بدیرا بدارم و سؤال میکنم از تو بحق این قبر و بحق آنکسی که در آن مدفون است
که اختیار فرمائی از برای من چیزی را که رضا و خشنودی تو و رسول تو در آنست پس شروع کرد
بگریستن و گریه بسیار کرد تا نزدیک صبح پس سر مبارک را گذارده او را خواب ربود در عالم
خواب دید که جد بزرگوارش با گروهی از ملائکه که از راست و چپ پیش حضرت را احاطه کرده اند پیش
پیش آمد آنحضرت را بسینه شریف چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و فرمود حبیبی یا حسین
کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک مذبوحا بارض کرب و بلاء بین عصابة من امتی
و انت مع ذلک عطشان لا تسقی و ظمآن لا تروی یا حبیب دل افکار و ای نور دیده اضطرابی
بینم ترا در این زودیها که تو را ذبح کرده باشند و بدنت را بخون رنگین کرده باشند و جسدت را بخون
آلوده نموده باشند و در زمین کربلا و در دیار محنت و ابتلا در میان گروهی از امت شوم من تو در
آنحالت تشنه باشی و شربت آبی بتو ندهند و تو را سیراب ننمایند با آنکه تشنه جگر بر شنه تو را ذبح
کنند و با آنحالت امید شفاعت از من داشته باشند خدا نرساند بایشان شفاعت مرا حبیبی یا
حسین ان اباک و امک و اخیک قدموا علی و هم مشتاقون الیک ای نور دیده و ای حبیب دل
محبوبی پدر و مادر و برادرت بنزد من آمدند و همه مشتاق لقای تو میباشند و ان لک فی
الجنان درجات لن تنالها الا بالشهادة ای نور دیده از برای تو منازل چند در بهشت مقرر گردیده
که بآن نمیرسی مگر بکشته شدن و جان باختن پس در آنحال آنحضرت نظر خود را بجد بزرگوارش انداخته عرض
کرد یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا فخذنی الیک و ادخلنی معک ای جان جد مرا حاجتی بر گشتن

ببرکشتن دنیا بدست پس مرا بگیر و با خود ببر و از غمها و المهای دنیا مرا خلاص کن حضرت رسول صلعم
فرمود برادر اچاره نیست از برکشتن بدنیا تا شربت شهادت بچشی و بدرجه رفیعه سعادت برسی
و آنچه را مقدر فرموده و مهیا نموده از برای تو در باید پس آنحضرت از خواب بیدار شد مضطرب
و هراسان و غریبی و مظلومی خود و اهلبیت خود را بجمیع اهل بیت نقل کردند اهلبیت امامت
این واقعه هایله و شنیدن این خبر محنت اثر مصمم و معمول شده شروع بگریه و زاری کردند از
خانواده آن امام صدای گریه و ناله بلند گردید در آن روز در مغرب و مشرق عالم کسی اندوهناک تر
از اهلبیت نبوت و احد بکربلا از ایشان بیشتر نبود پس آنحضرت مهیای سفر شدند اسباب
سفر را ترتیب دادند در میان شب بجهت وداع مادر خود برخواست و بسر تربت طاهره مادر خود
فاطمه علیها السلام رفتند و در بعضی از کتب مذکور است که سلام کرد بر مادر خود و گفت السلام علیک
یا امه حسین تشنه بوداع تو آمده و این آخر زیارت او است از آنجا از قبر مبارک حضرت فاطمه
علیها السلام آوازی برآمد علیک السلام یا مظلوم الام و یا شهید الام و یا غریب الام چون بخدمت
آنحضرت مسلول شد که دیگر فرصت بر تکلم نداشت پس بر سر قبر برادر بزرگوارش رفته
و آنحضرت را وداع نمود چون صبح شد بمزار خود برگشت و امر نمود خدام خود که بار بکنند خواتین
عصمت و طهارت را در محمل ها و کجاوه ها سوار کنند تا که محمد حنفیه برادر آنحضرت مطلع شد که آن
حضرت اراده کوچ دارند برخواست بخدمت برادر با جان برابر خواست عرض کرد یا اخی انت احب
الخلق الی و اعزهم علی ای برادر تو محبوب ترین خلق بسوی من و عزیزترین خلق در پیش من اینو
در بجهت خدا امروز مخصوص است بتو بمن بگو اراده کدام دیار داری قصد کدام مکان فرموده
از روضه جد خود برمیدارد بکجا میروی و افرای خود را بکدامی سپاری شیعیان خود را بکه سفارش میکنی
ای برادر میترسم در میان قومی که با تو مخالفت نمایند و جان شریف تو و اهلبیت تو که طعمه آنها
در معرض تلف آید حضرت فرمود چکنم و بکجا روم و چه چاره کنم که لابد از این بلاد باید بروم عرض
کرد که پس برو بسوی مکه و پناه بخانه خدا بر که دست از تو برداشتند و ترا بحال خود واگذاشتند در آنجا باش
وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى فَاخْرُجْ إِلَى بِلَادِ الْيَمَنِ فَإِنَّهُمْ أَنْصَارُ جَدِّكَ وَأَبِيكَ وَهُمْ أَرْأَفُ النَّاسِ وَأَرْحَمُهُمْ
قُلُوبًا وَأَوْسَعُهُمْ بِلَادًا و اگر دست از تو برنداشتند برو بسوی بلاد یمن زیرا که اهل یمن یاوران جد و پدر
تو اند و مردم رؤف و مهربانی دارد و دلهای ایشان نازکتر و بر ضعیفی تو رحم خواهند نمود و
پناه خواهند داد و بلاد ایشان واسع و ارزان است و بودن تو در آن بلاد دشوار نیست

بك الدار ولا لحقت بالرمال وشعوب الجبال واگر نتوانی در آن بلاد بماني دست از او
برنداشتند و بسوی بیابانها و کوهها و درادیها و شعب کوهها پنهان باش و نهار بارض
عراق مرو و خود را بدام فریب کوفیان مینگن حضرت فرمود یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا
ملجأ ولا ماوی لما بایعت یزید بن معویة او برادر دنیا پناهی نیابم و ماوائی نه
بینم در بیابانها و کوهها نیز نتوانم زیست تو و با پسر معویه نیز بیعت نخواهم کرد پس محمد
گریه بسیار کرد و آنحضرت نیز گریه در آمد و سخن ایشان قطع شد پس آنحضرت دوات و قلم طلبید و وصیت
نامه نوشت بر برادر خود و نامه بر بنی هاشم نوشت با این مضمون که هر که بمن ملحق شود البته کشته
خواهد شد و هر که تخلف کند از فتح و ظفر نخواهد یافت و بشخصی داد که بنی هاشم رساند
پس امر فرمود که زنان و دختران را بمحملها و کجاوه ها سوار نمایند و الجناح را طلبیده با در رکاب
ظفر انتساب نمود سوار شد این قول بیره در کتاب کامل الزیارة روایت کرد با این مضمون که چون
انقدوه نامی و پناه عام و خاص از مدینه خواستند بیرون روند زنان بنی هاشم و طایفه عبد المطلب
از هر جانب و بیشتر از اشراف اولاد بنی غالب و انبوه شدند و از هر جانب صدای نوحه و ندبه بلند کردند
و صدای گریه و ناله بر کشیدند مثل پروانه بدور آن شمع شبستان حرم میگشتند و مانند بنات
النعش بدور آن قطب فلک هدایت میگردیدند از هر طرف مانند ابر بهار در فراق آن بر گزیده
اخیار زار میگریستند و بیخود شدند از آن پناه درماندگان و آن دستگیر بی پناهان چون آنجناب را
در آن دلسوختگان مشاهده فرمود در مناجات امر فرمود انک لتعلم ان هذا
الامر معصیة لله ولرسوله شما را بخدا قسم میدهم که عنان صبر و آرام را از دست مدهید و این
بی تابی را اظهار مکنید مسلک معصیت خدا و رسول را سلوک منمایید بقضا خدا راضی شوید
و بامر خدا تن در دهید محنت زدگان دلسوختگان عرض کردند فلمن نستفرغ الناحة والبکاء فهو
عندنا یوم مات رسول الله وعلی وفاطمة ورقیة وزینب وام کلثوم اگر بیجهت فراق چون تو آقائی
گریه و نوحه نکنیم بجهت کدام گریه نوحه کنیم امروز مثل روزیست که جد بزرگوارت از دنیا رفت
و مثل روزیست که پدر والا مقدارت را کشتند و مانند روزیست که مادرت از دنیا رفت و مثل
روزیست که دختران پیغمبر خدا از دنیا رفتند پس خدا جانهای ما را فدای تو کند ای حبیب ما و ای نور دیده
احباب ناگاه یکی از عمهای آنحضرت پیش آمد عرض کرد ای نور دیده عمه الحسین شهادت میدهم که شنیدم
که جنیان بر تو نوحه میکردند و پیش از شهادت تو عزای تو را میداشتند میگفتند وان قتل

الطف من آل هاشم أذل رقابا من قريش فذلت حبيب رسول الله لم يك ناصحا أتاك
مصيبتك الأنوف فجلت بدرستيكه شهيد طف كربلا از آل هاشم كه رقبهاى قريش را ذليل كرد
پس بعد از او همه قريش ذليل كرده شد حبيب قلب رسول خدا بود كه هرگز براى او امر قبيحى نكرده بود مصيبت او
بزرگ مى باشد بنحويكه دماغهاى ستانش جلا شد پس اين شعرها را بخواند بكو
حسنا فلقتله شاب الشعر قتيله ذل لثم ولقتيله انكسف القمر كريه كنند در مصيبت حسين
كه بجهت كشتن او موها سفيد شد و جوانها پير شدند و زمين بلرزه در آمد و ستارها تاريك شد
واحمرت آفاق السماء من العشية والسحر وتغبرت شمس النهار بهم واظلمت الكور از جهت مصيبت
او اطراف آسمان سرخ و مرخ شد در هر صبح و شام و آفتاب متغير شد و عالم تاريك گرديد ذاك
ابن فاطمة المصاب بنخلائق والبشر واور ثناذلا به جدع الانوف مع القدر اه اه ان
كشته مظلوم فرزند فاطمه است كه همه خلايق را مصيبت زده كرده و ما را ذليل گردانيده ذلتى
وخوارى بين و نماند بان شيخ مفيد ره روايت كرده از حضرت صادق عليه السلام كه در آن وقت كه هفتاد
ملك نزد آنحضرت آمدند و در دست حربهاى بلند داشتند و براسبهاى اشهب سوار بودند سلام
كردند و عرض كردند كه اى حجت خدا بر خلق بعد از جد بزرگوار خداوند جليل در مواطن بسيار ما را
تو فرستاد آنحضرت فرمود كه وعده گاه ما در بقعه ايست كه در آن مرا شهيد كنند و بر من در آن خواهد بود
كه آنرا كربلا مى گويند عرض كردند هر چه امر مى كنى اطاعت مى كنيم آيا از كسى مى ترسى كه با تو همراهى كنيم فرمود
اينها را سلطنتى بر من نيست تا عجل كشتن تو برسم پس گروهى از جنيان بخدمت آنسيد مظلوم آمده
عرض كردند كه اى آقاى ما شيعيان و يارانت توئيم هر امرى كه دارى بفرما اگر امر كنى همه دشمنان
را هلاك كنيم و تو در جاى خود باشى هر آينه خواهيم كرد فرمود خدا شما را جزاى خير بدهد آيا نخوانده
كتاب خدا را كه بر جدم نازل شد كه هر جا باشيد مرگ شما را مى رساند و اگر در بروج مشيده
مى بوديد البته بر آنكسانى كه كتب عليهم القتل الى مضاجعهم و اگر من بر جاى خود بمانم چه امتحان كرده مى شوند
اين خلق و از رحمت خداوند كى در محل قبر من دفن خواهد كرد بحال آنكه خدا آنرا از براى من اختيار فرموده
در روز دحو الارض و از مكانها محل دلنشين شيعيان من قرار داده كه دلهاى ايشان بآن مايل مى شود اما ايشان
مى باشند در دنيا و آخرت و نزد من بيايند در روز شنبه كه روز عاشورا است كه در آخر روز شهيد
مى شوم و برادران و خويشان مرا شهيد كرده باشند و سر مرا بنيزه زنند و بگردانند و بگويند بر اين
عرض كردند يا ابن رسول الله آيا كرنه اين بود كه اطاعت تو واجب بود همراهى مى كنيم دشمنان را پيش از آنكه بسوى

فرمود بخدا قسم که قدرت ما پیش از شما است ولکن باید حجت خدا بر خلق تمام شود تا کار ام سلمه
زوجه محترمه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود پیش آمد عرض کرد یا فرزند مرا محرون مکردان بفرمان
خود بسوی عراق بدرستیکه از جد بزرگوارت شنیدم که میفرمود یُقتَلُ وَلَدِی الحُسَینُ فِی اَرضِ
العِراقِ فِی اَرضٍ یُقالُ لَها کَربَلا کشته میشود فرزند مظلوم حسین ع در عراق در زمینی که
آنرا کربلا میگویند حضرت فرمود که ای مادر بخدا قسم که من میدانم لامحاله کشته میشوم و مرا از کشتن
چاره نیست و بخدا قسم که میدانم مرا در چه روز میکشند و میدانم که مرا کی میکشند و در کجا می کشند
مرا و میدانم که کی از اهلبیت و اقربا و اصحاب من کشته میشوند ای مادر اگر خواهی بنمایم بتو محل قبر خود را
پس اشاره فرمود بجانب کربلا زمینها پست شد تا نمود باو محل دفن خود و خوابیدن خود را و لشکرها
خود و محل کشته شدن خود را پس ام سلمه بگریه در آمد گریه بسیار شد پس حضرت فرمود یا اُمّاهُ
وَقَد شاءَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَن یَرانِی مَقتُولاً مَذبُوحاً ظُلماً وَعُدواناً ای مادر و خدا چنین مقدر فرموده
که مرا شهید کنند و مرا ذبح نمایند از روی ظلم و عدوان وَقَد شاءَ اَن یَرَی حَرَمِی وَرَهطِی وَنِسائِی
مُشَرَّدینَ وَاَطفالی مَذبُوحینَ مَظلُومینَ مَأسُورینَ مُقَیَّدینَ وَهُم یَستَغیثُونَ فَلا یُجابُونَ وَیَستَصرِخُونَ
وَلا مُغیثَ و مقدر فرموده که زنان و دختران و حرم محترم مرا در بند و اسیر نمایند و اطفال مرا ذبح
نمایند مظلوم اسیر در دست کفار نمایند در غل و زنجیر نمایند بحیثیکه هر چه استغاثه کنند یاری نمایند
و مغیثی نرسد و بروایت دیگر پس ام سلمه گفت که در نزد من میباشد تربتی که جد بزرگوارت بمن داده
در شیشه ضبط کردم حضرت بحضرت از تربت طاهره خود را گرفتند در شیشه گذارده باو دادند
و فرمود این را بگذار در آن شیشه که جدم بتو داده پس چون ببینی که خون از شیشه میریزد بدانکه مرا کشتند پس
حضرت او را وداع فرموده روانه مکه معظمه گردیدند و بروایت شیخ مفید در روز از ماه رجب ماندند
شب یکشنبه در میان شب از مدینه بیرون رفتند و در سیم شعبان وارد مکه معظمه شدند و بروایت ابن
طاوس در سیم شعبان بیرون رفتند و در وقت بیرون رفتن از مدینه این آیه را میخواندند که خدای تعالی
در باب کوچیدن موسی ع از قوم خود میفرماید فَخَرَجَ مِنها خائِفاً یَترَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ القَومِ
الظّالِمینَ و در روز کوچ کردن از مکه میخواندند وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلقاءَ مَدینَ مَدین قالَ عَسَی رَبِّی اَن یَهدِیَنِی سَواءَ السَّبیلِ بقیه از شعبان و رمضان و شوال و ذی قعده و هشت
روز از ذی حجه در آن جا مکث نمود و در هشتم ذی حجه بسوی کوفه روانه
گردید از خون ظالمان اَلا لَعنَةُ اللهِ عَلَی القَومِ الظّالِمینَ مجلس

مجلس بسیار شریف و سرور سید عالم علیه الصلوة والسلام که بسوی عراق و روم و مصر و معلا و مکه معظمه اقبال نمود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أعظم شعائر الإسلام وأكرمنا بالإرشاد إلى الحل والحرام وتفضل علينا بالركون
إلى الركن والمقام وجعل لنا حرما آمنا حصنا للأنام وكهفا لصرف الآثام والصلوة والسلام
على من شرف به البيت والحطيم واستقام به الركن والمقام محمد وآله الذين هم حقا
البيت الحرام وبواطن الحج والإحرام خصوصا على من بذل مهجته سعيا إلى رضاء
ربه ومولاه وفدى أهله وعياله وأولاده حفظا لمشاعر الإسلام كما هو أقصى مناه
الذين أزعجوه عن الأهل والأوطان وضيقوا عليه الزمان والمكان فقتلوه وأصحابه
كالأضاحي وصبوا رأسه على العوالي وسبوا نساءه كالإماء والذراري وداروا بهن في
القفار والبراري نهبوا ماله وأيتموا أطفاله وأسروا عياله وكسروا ظهره وضضوا ضده
ونحروا نحره فتبلل الأدعياء وأسير المحنة والبلاء مسلوب العمامة والرداء مخضب الشيب
من الدماء المذبوح بسيف الجفاء من القفا صاحب الرأس المرفوع والشيب الموضوع والسن
المفروع والنحر المنوع الشهيد العطشان البعيد عن الأوطان المذبوح بالسنان المدفون
بلا غسل وأكفان المختلف لبه النشور والعقبان قليل الأعوان شديد الأحزان الوالد
الحزين القتيل بظهر كوفان معفر الخدين مترب الجبينين مقطوع الوريدين الظمآن لدى النهرين
ملاذ الخائفين وشفيع الثقلين سيدنا أبي عبد الله الحسين ولعنة الله على قاتليه وظالميه الذين
قتلوا بقتله الإسلام وهدموا قواعد البيت الحرام وخربوا قوائم الركن والمقام ونكسوا
مشاعر الحج والإحرام ومعالم الحلال والحرام فعليهم لعنة متصلة ما اتصل الليالي والأيام
إلى يوم القيام وبعد فقد قال الله عز وجل في كتابه العزيز لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم ومن
قتله منكم متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هديا بالغ الكعبة
أو كفارة طعام مساكين أو عدل ذلك صياما ليذوق وبال أمره عفا الله عما سلف ومن
عاد فينتقم الله إن الله عزيز ذو انتقام بدانكه پروردگار حكيم بحكمهاى بالغه بعضى از امكنه
بركزيده از مخصوص بمزيد اكرام واحترام فرموده وبندكان خود را امر باحترام آن فرموده از آنجمله مكه

الأوفى

لأنه بين هالوف فانتقاه

الحافي في الذي واب عقيل

البيت الحرام هو أشرف الأمكنة

وبين هو من كان قبل الكل

فتح البيع أصحابها أعاذ من

يتبع بكل سبيل ترجيح

فيما الكل سبيل ترجيح

وعن الصنوبر وتعظيم

يحيى من شيخ بن مقبل

أسماء المالح أمنا

عليه مدح مدح يدخل

تلوف مخالفة مراد وكلام

فاكونوا أنبياء أرضيه بالبيل

قال الراوي وكذا عبد الله بن

زيد بن عمر فاعاد الجواب إليه

ابن عمر فاعاد الجواب إليه

زيد بن عمر فاعاد الجواب إليه

وبعضهم أن قال بلغه أوجه

الحسين الحضرمي والأنصاري

ذلك بالمؤنثة والانتقاد

أصبح على الطلوع والإهمال

ثم

ثم الثالث عشر من ذي

الحجة وهو يوم الأربعاء ثمان

عشرين من ذي الحجة سنة ثلاث وثلاثين

أن يعلم بقتل مسلم الأنصاري

مكة في الجمع الذي قتل فيه عثمان

الله عليه وعلى آله وسلم

عزم على الخروج إلى العراق فأقام

خليفة فأتى العراق فأقام

ولا قوة إلا بالله وصلى الله على

رسوله خطا الوعد والوعيد

عظم الصلاة

على جبل الفتاة

وما وطئ إلى

أسلم فيه

بعض بني

وصنا مصر

أنا الأفريقي

بلاد الأنطاكية

على الفتوة

من الزوري

وكبار قمار

محوا

معظمه است که از حرم خود گردانیده هم چنانکه پادشاهان ظاهر را بلا شبهه مکان خلوتی است
که آنرا حرم خود و محل خواص خلوت خود میدانند و اینمکانها را که پروردگار عالم برگزیده و حرم خود
گردانیده آن مکه معظمه و اطراف آنست از جهت آن احکام بسیار مقرر فرموده و بعضی از آن احکام را
در کتاب شریف خود بیان فرموده چنانچه در این آیه شریفه بیان فرموده که خلاصه معنی آن اینست که
ای گروه مؤمنان مکشید صید را در حالتیکه شما محرم بوده باشید پس هر که بکشد پس کرا هو مثل
کشته گوسفند بر او باید بکشد و اگر گاو وحشی را کشته گاو بر او باید بکشد و همچنین که حکم کند باین
صاحب عدلی از شما در حالتیکه این صید هدیه ایست که رسانند بکعبه است یا باید کفاره بدهد
طعام دادن مسکین را یا بمعادل آن روزه بگیرد این عقوبت بجهت آنست که بچشد وبال غلطی که
از او سرزده و عفو مینماید خدا دفعه اول را و کسیکه عود نماید باین عمل شنیع خدا انتقام میکشد
از او و خدا غالب است بر او و صاحب انتقام است بدانکه حق تعالی حرمت حرم خود را لازم دانسته
و کسیکه باو پناه برد او را پناه داده و در امان حق قرار داده و بجهت لقطه آن و شجر و نبات آن و صید آن
احکامی چند مقرر فرموده و آن احکام بسیار است در احیاء و کتب علما ابرار مذکور است اما فضل کعبه
و حرم امریست که مخفی نیست هم چنانکه خفی نیست مبرهن باید ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا
حضرت باقر علیه السلام دو دلیل این امر میفرماید فاول بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم مدت
الارض منها و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که آن پدر خود روایت کرده اند که موضع کعبه
قطعه زمینی بود سفید نورانی مثل نور آفتاب و ماه چون فرزند آدم برادر خود را کشت شیطان شد
آدم عرض زمین آمد خدا زمین را از برای او مرتفع گردانید تا ثمره آنرا دید و ندا رسید که این برای تو است
و گفت خدایا این زمین نورانی چیست گفت این حرم منست بر زمین و بر تو فرا یافت که هر روز آنرا
هفت مرتبه طواف نمائی و در حدیث است که حجر بر زمین نهاد در نزد خدا مکه است خاکی در نزد خدا بهتر
از خاک آن نیست و سنگی در نزد خدا بهتر از سنگ آن نیست و درختی در نزد خدا بهتر از درخت آن
نیست و کوهی بهتر از کوه آن نیست و آبی بهتر از آب آن نیست و در حدیث است که کسی نیست بدیدن آن
نگرده مگر خدا او را غفران کرده و شیخ کرباسی بود که پادشاهی بود که مشرق و مغرب را تسخیر کرد روزی قصد کرد که مردان
اهل مکه را بکشد و زنهای ایشان را اسیر نماید و کعبه را خراب کند بجهت این قصد چشمهای او کور شد و پاهای
او بر روی پیش فرو رفت سبب آنرا پرسید گفتند نیست مگر بجهت قصدی که باین خانه محترم کردی و آنکه
از حرم خدا است و ساکنان آن ذریه ابراهیم خلیل است گفت راست گفتید چاره این چیست گفتند

سر این قصه که کرده بر کرد چون بر کرد بچشمهایش بحال اول برگشتند پس جماعتی که او را بقصد
اول باز داشته بودند کشت پس آمد بسوی خانه محترمه او را پوشانیدند و سی روز اطعام نمود و هر
روز صد شتر میکشت از برای حیوانات بیابان و کوههای آن طعام فرستاد و در کیفیت قتل حجاج
قبل مشهور و در قرآن مجید مذکور است حجاج را بجهة خراب کردن کعبه خدا هلاک نکرد بجهة آنکه
قصد او خرابی آن بود بلکه میخواست عبد الله زبیر را که پناه بر آن برده بود بکیرد و چون خدا خواست که ظاهر
شود که او را پناه نداده است مردم را تا بر سر آن خراب کرد تا چنین روایت شده و بالجمله احترام آن
ضروریست حتی آنکه هر که بآن پناه برد در امانست همچنانکه حق تعالی میفرماید وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
حتی آنکه وارد شده است که هر وحشی و طیری که داخل حرم شود در امانست پس نباید آزارم داد و نباید
اذیت نمود و درخت آن را نباید کند و گیاه آن را نباید چید هم چنانکه از حضرت صادق علیه السلام وارد
شده که کُلُّ شَيْءٍ يُنْبِتُ فِي الْحَرَمِ فَهُوَ حَرَامٌ عَلَى النَّاسِ جَمِيعًا إِلَّا مَا أَنْبَتَهُ آدَمِيٌّ و هر چیز که
روییده شود در حرم بر همه مردم حرام است مگر آنچه را خود کاشته و عرس نمود و حتی آنکه فرموده حرام است
قطع درختی که اصل آن در بیرون حرم است اگر شاخ آن در حرم باشد آن درختی که شاخ آن خارج است
اگر اصل آن در حرم باشد و وارد شده که برداشتن لقطه آن حرام است مگر بجهة کسی که در طلب آن باشد
و زیاد نمود و اما صید آن پس شکی نیست در حرمت آن و کتاب و سنت ناطق بآن بلکه راه نمای آن
و اشاره بآن و سبب شده آن را بر تصریح نموده در حرمت آن و دعوی اجماع شده و اینست کلام بعضی از علما
که یَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ صَيْدُ الْبَرِّ حِيَازَةً وَأَكْلًا وَدِلَالَةً وَإِشَارَةً وَتَسْبِيبًا وَكَوْنًا إِعَارَةً وَسَلَاحًا وَنَحْوِهِ
بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ الْمُسْتَفِيضَةِ وَالْإِجْمَاعِ و از برای کسی که صید را بکشد یا اذیت باو کند
یا بکند در حق او چیزی از حرم کفاره چند قرار داده شده که تفصیل آن در محل مذکور است و کفاره
صید را چنانچه بعضی تصریح کرده اند دو قیمت است که از روی خطا باشد و اگر از روی عمد باشد دو قیمت
اول کفاره میباشد که چرا در حرم محترم الهی مرتکب نهی الهی و هتک حرمت آن شده و اگر متعمد نشد باز عود
نمود مُنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ خدا انتقام میکشد از او و کفاره چاره از او نمیباید چون این را دانستی بدان
خلل در حرم حقیقی معنوی است که بمنزله روح این حرم ظاهر است و بمنزله لب این ظاهر است و این حرم را
نیز کسی صید نیست و صید نیست و کبوتر نیست و درختی نیست و لقطه نیست و احترام آن بیشتر و حرمت آن عظیم تر است
و کشتن صید آن قبیح تر است و کندن درخت آن و شکستن شاخ آن شنیع تر است و اخذ لقطه آن فضیح تر و آن
حرم محمد و عبد الله و اهل بیت او سلام الله علیهم است که این حرم را بلکه جمیع عالم را بطفیل وجود جمیع ذوات

کامبا را امر بتعظیم او و آل او نمود و هر کس و هر چیز که بمرتبه رسید بواسطه ایشان رسید و هر
زمینی که اول تعظیم ایشان و اقرار بزرگی ایشان نمود آب و علفش شیرین شد اگر قبول ولایت
ایشان ننمود شور و تلخ شد آب و علفش همچنانکه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شد که خدا
عرض نمود ولایت مرا بر زمینها پس هر بقعه که اقرار بولایت و امامت من آورد جعلها الله طیبة
زکیة خدا آنرا نیکو و پاکیزه گردانید و گیاه آنرا و ثمر آنرا شیرین گردانید و آب آنرا زلال گردانید
و هر زمینی که انکار نمود امامت و ولایت مرا آنرا شور و زار و گیاه آنرا تلخ و ثمره آنرا خار و حنظل
گردانید و در حدیث دیگر است که اول زمینی که قبول ولایت ما کرد مدینه بود خدا آنرا حرم پیغمبر گردانید
و محل قرار آنرا قرار داد و بعد از آن کوفه بود خدا آنرا برگزید حرم علی بن ابیطالب ع و محل قرار او گردانید
و الحرم را کعبه است که شاه اولیا بوده باشد چنانچه تشبیه کرده اند و صید چند هست که آن ذرات
علیه ایشان باشند نبات و شجری هست که آنرا محضون از شیعیان باشند و لقطه چند هست که
از اموال و حقوق ایشان باشد خدا امر بحفظ و تعظیم ایشان فرموده چنانچه قل لا اسئلکم علیه
اجرا الا المودة فی القربی بر آن ناطق و پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه صیت محافظت ایشان فرمود پس
بدانکه اشقیا هتک حرمت حرم خدا را ضایع کردند آنرا خراب نمودند تعبد های آنرا کشتند و کبوتر آنرا
پر شکستند درختهای آنرا از بیخ کندند لقطه آنرا که اموال ایشان بود بغارت بردند و صید آنرا که امام
حسن علیه السلام بود تلف کردند و باین قناعت نکردند عمرو نمودند و صید بکر را از حرم ظاهری که پناه در آن
بود دوانیدند و او را بدترین احوال ذبح کردند و اموالش را غارت نمودند بیت از صاحب حرم
توقع کنند باز آن ناکسان که تیر بصید حرم زدند ای نیکو حرمت داشتند حرم خدا را و کبوتر
که داخل در حرم او شده بودند و پناه بخانه او برده بودند داخل در بیت و فرق گاه او شده بودند اطراف ایشان
گرفتند که ایشان را در حرم خدا کشته باشند پس ناچار از حرم گریختند که مبادا حرمت حرم ضایع گردد
و اغیار دست بر ایشان نداشتند تا ایشان را در حرم دیگر که کربلا باشد شهید نمودند و امام زادهای
عالیمقدار که کبوتر حرم الهی اند دست پا شکسته ایشان را در خون خود غلطانیدند شیعیان و اصحاب
ایشان را که بمنزله درختها و گیاهای حرم بودند شاخ و برگ شکسته از جا کندند و همه را سر بریدند
و در خون کشیدند اموال ایشان را که بمنزله لقطه الحرم محترم بودند همه را غارت کردند در میان خود قسمت
کردند و خیمه های ایشان را که مراد فی عزت و جلال بودند و ملائکه مقربین پاسبانی آنها را میکردند
همه را با آتش ظلم و ستم سوختند و زنان ایشان را که هر یک بانوی جمله کرامت بوده نشین مراد فی عزت